از نسل بعد

شب‌های روشن

صبا قاسمی
Sabaghasemi72@yahoo.com

یک ستون کوتاه و جمع و جور کنار صفحه ۷ پنجشنبه‌های اعتماد را به عنوان اولین شروع نسل ما ثبت کنید. نسلی که قرار است حرف‌هایش را از همین امروز و با همین نوشته‌ها شروع کند. نسلی که می‌خواهد بنویسد تا جواب بگیرد برای نادانسته‌هایش، نقد شود برای اشتباهاتش و ثابت کند آمده تا بماند. اگر خوب شروع نکرده، اگر در انشایش هنوز ایرادی هست، اگر باید چیزی را بداند، اگر... بگویید. ما می‌شنویم و می‌خوانیم. سال‌هاست این وظیفه نسل‌مان است و هنوز هم خواهد بود تا وقتی کسی بگوید.

تقویم را ورق می‌زنم، تمام روزهایش پر شده. هر روز را به هزاران نام گذاشته‌اند اما نام او در روزهای تقویم نمی‌گنجد. شب‌های بی‌پایان را باید به نامش نهیم. قصه گفت، هزار و یک شب برایمان قصه گفت، شاید هم بیشتر. هر شب داستانی تازه از پسر پادشاه گفت. هر شب افسانه‌یی دیگر از سرزمین پهناورمان تعریف کرد. گاه دختر افسانه‌اش ماه به پیشانی داشت و گاه صورتش را پوشانیده بود. گاهی شاهزاده‌اش سوار بر اسب سفید بود و گاه پیاده. و ما هر شب گوش دادیم به داستان پیر خارکن که عهدش را فراموش می‌کرد، گنجشکک اشی‌مشی که نباید لب بوم ما می‌نشست، نمکی کوچک قصه‌اش، افسانه‌هایمان را نابود می‌کرد و و حسنک با گریه گاو خانوم حنا را می‌فروخت. هزار و یک شب قصه گفت؛ سرزمین‌مان را، ذره‌ذره خاک ایران را، با تیر آرش زیرپا افکندیم و مردانگی را با کاوه ابدی کردیم.

او هزار و یک شب برایمان قصه گفت و ما شب هزار و دوم هم چشم به لب‌هایش دوختیم... ما نه از او داستان ساختیم، نه افسانه و نه اسطوره اما مادربزرگ، شهرزاد قصه‌گو تو هزار و یک شب دیگر برایمان قصه بگو، برای نوه‌هایت، برای نسل‌های بعد سرزمینت؛ ما گوش می‌دهیم.

بخشی از یک سفرنامه

زیبایی‌های سفر به مرزهای شمال غربی ایران

دو نفر بودیم که ۲۴۹۲ کیلومتر را در چهار روز پیمودیم تا حس توصیف‌نشدنی گام زدن در مرزهای شمال غربی ایران را تجربه کنیم. سفر در لبه مرزهای ایران، همواره نوستالژی زمان‌هایی را که سرزمین ما بزرگ‌تر از این بود که اکنون هست با خود دارد. علاوه بر این، ناگفته‌ها و ناشنیده‌های چنین سفری، به همراه شگفتی‌های طبیعی و تاریخی طول مسیر، لذت و هیجان آن را دوچندان خواهد کرد. این اندیشه بهانه‌یی شد که نگارنده و دوستی به نام فرشاد طهمورثی عزم سفر به مرزهای شمال غربی ایران را در خود پروراندیم و سفر کردیم. ما سفرمان به مرزهای ایران را در روز ۱۳ تیر آغاز کردیم، همان روزی که آرش تیرش را برای تعیین مرزهای ایران و توران پرتاب کرد. اما ما جهت مخالف پرتاب تیر آرش را در نظر داشتیم، تا از مرزهای این سمت دیگر باخبر باشیم. اگر مسافری عجله نداشته باشد می‌تواند از جاذبه‌های قزوین و همچنین گنبد سلطانیه در حدود ۴۰ کیلومتری زنجان و دیدنی‌های خود زنجان دیدار کند و ناهار را در کاروانسرای سنگی زنجان میل کند. از پل فردیس کرج تا تبریز حدود ۶۰۰ کیلومتر است که ما آن را شش ساعت و نیمه طی کردیم. از زنجان که خارج بشوید تا نزدیکی‌های هشترود، جاده به خاطر رنگ متنوع تپه‌ها و سادگی روستاهای اطراف، زیبا و دل‌انگیز است. این صحنه‌ها شما را متقاعد می‌کند برای لحظاتی از رفتن باز بایستید و عکس بگیرید. از تبریز به سمت شبستر و خامنه و بندر شرفخانه راندیم. در راه میان خامنه و بندر شرفخانه، شهری به نام «کوزه‌کنان» دیده می‌شود که پر از کارگاه‌های سفالگری است. ساعت ۱۷/۳۰ در بندر شرفخانه نظاره‌گر مردانی بودیم که تن به آب شور دریاچه ارومیه سپرده بودند و شنا می‌کردند. راهمان را به سمت سلماس و خوی ادامه دادیم. در خوی از پل خاتون و میل شمس تبریزی دیدن کردیم. در میان درزهای آجرهای میل شمس، پر است از شاخ‌های قوچ که ویژگی جالب این بنا به شمار می‌رود. در کنار میل شمس، مقبره‌یی منسوب به شمس تبریزی هم دیده می‌شود. از خوی تا چالدران یک ساعت راه در مسیری بسیار زیبا را در پیش داشتیم. دشت چالدران اولین نوستالژی سفر را برای ما زنده کرد. شاه اسماعیل در این دشت مقابل عثمانی‌ها جنگیده بود و ایران آن دوران سربازانش را در این منطقه از دست داده بود. در ایام زیارت، بسیاری از هموطنان ایرانی و همچنین ارامنه دیگر کشورها به سوی قره کلیسا می‌روند و فرایض دینی خود را به جای می‌آورند. تاتاووس یکی از حواریون حضرت مسیح است که به مناسبت سالگرد شهادت وی مراسمی در مکان این کلیسا برگزار می‌شود. مراسم مربوط به قره کلیسا سه روز است که مهم‌ترین روز آن، آخرین روز است. در روز اول و دوم، ارامنه‌یی که قصد دارند در مراسم شرکت کنند از ایران و کشورهای دیگر به مکان مورد نظر می‌آیند و چادرهایشان را نصب می‌کنند و برای روز آخر آماده می‌شوند. در این مراسم، آیین‌های غسل تعمید، نامگذاری متولدین، عقد نامزدها، قربانی کردن، نذری دادن، شمع روشن کردن و راز و نیاز ارامنه دیده می‌شود. در روز اصلی اسقف اعظم یا اسقف ارامنه حضور پیدا می‌کند و مراسم با حضور وی در ساعت ۱۰ انجام می‌شود. بسیاری از ارامنه در این روز گوسفند یا خروس (حیوان حتماً باید نر باشد) قربانی می‌کنند و گوشت آن را میان اطرافیان تقسیم می‌کنند. در مراسم امسال، حدود ۱۵۰۰ نفر از ارامنه با اتومبیل شخصی و اتوبوس به محل کلیسای تاتاووس آمدند و در مراسم شرکت کردند. بعد از چشیدن طعم مراسم قره کلیسا، به طرف ماکو حرکت کردیم. در مسیر شوط به ماکو، هوای خنک فراتر از حد انتظار، به علاوه دشت‌های فراخ گل‌های آفتابگردان و باغ‌های میوه ما را به وجد آورد. در ورودی شهر ماکو تابلویی بود که بر آن نوشته بودند: «به شهر مرزداران، ماکو، خوش آمدید».

منبع: میراث خبر

برای روز دامپزشک

از ماست که بر ماست

هومن ملوک پور

یکشنبه چهاردهم مهرماه روز دامپزشک بود. قاعدتاً باید در همان روز برایتان چیزی می‌نوشتم اما از آنجا که دردسرهای دامپزشک در روزنامه اعتماد فقط در هر پنجشنبه رخ می‌دهد، امروز برایتان بازگو می‌کنم از این روز، تا بدانید که دردسرهای ذکر شده همه‌روزه (حتی روزهای تعطیل) به سراغمان می‌آید و در ضمن بدانید که ما دامپزشکان هم برای خودمان کسی هستیم و در ۳۶۵ روز سال، یک روزش هم به نام ماست.

همیشه از اواخر مردادماه تبریک گفتن‌های مراجعه‌کنندگانم به مناسبت روزم آغاز می‌شود و در روز اول شهریور به اوج خود می‌رسد تا جایی که با سبد گل و پیامک‌های تبریک شرمنده‌ام می‌کنند. من هم به رسم ادب هر بار تشکر می‌کنم و هیچ وقت هم رویم نمی‌شود که بگویم روز اول شهریور به پاس بزرگداشت حکیم ابوعلی سینا روز پزشک است و به دامپزشکی ربطی ندارد. علت این ناآگاهی می‌دانید چیست؟ دلایل زیادی دارد که فکر می‌کنم از حوصله شما خارج است ولی اگر بخواهید کمی برایتان می‌گویم.

شب قبل از روزمان یعنی ۱۳ مهر ماه، رسانه ملی در زیرنویسش اعلام کرد در یکی از برنامه‌های پایانی آن شب، جناب وزیر جهاد کشاورزی در برنامه‌یی به صورت زنده پاسخگوی مجری برنامه خواهد بود. من آن شب منزل یکی از دوستان پزشکم دعوت بودم که چند همکار دیگرش هم مدعو بودند. با غرور آن را اعلام کردم و خوشحال از این که وزیرمان شب قبل از روزی که به نام‌مان است به تلویزیون می‌آید و از ما و حرفه‌مان صحبت خواهد کرد. برنامه که شروع شد همه به خاطر من ساکت شدند. آقای وزیر از هر دری صحبت کرد. مجری هم آن وسط‌ها چیزهایی می‌گفت و ناگهان گفت: حالا می‌خواهیم راجع به موضوعی صحبت کنیم که حتماً برای شما و آقای وزیر جالب است. میهمانان به من نگاهی کردند و منتظر ادامه برنامه شدند. همه منتظر بودیم که مثلاً مطب دامپزشکی را نشان دهند و با یکی از استادان مصاحبه‌یی کنند. اما حدس‌مان اشتباه بود. برنامه‌یی را نشان می‌داد مربوط به اوایل تصدی ایشان در وزارت جهاد و دوربین پشت سر وی حرکت می‌کرد و ایشان با خوشحالی اتاقشان را نشان می‌دادند. برنامه به پایان خود نزدیک می‌شد و من به خود امیدواری می‌دادم که آقای وزیر می‌خواهد به عنوان حسن ختام برنامه به دامپزشکان روزشان را تبریک بگوید. آقای وزیر گفت و گفت، از آفات گیاهان، از واردات گندم، از تعویض یک مدیرکل به خاطر اعتراض یک کشاورز و از تنها چیزی که نگفت، دامپزشکی بود. من از خجالتم زل زده بودم به تلویزیون تا چشمم به دوستان پزشک نیفتد. مجری برنامه در انتها معذرت‌خواهی کرد از اینکه وقت کم بوده وگرنه می‌خواستند از ایشان راجع به موضوعات دیگر کشاورزی نیز سوالاتی بپرسند. یعنی اگر باز هم وقت بود می‌خواستند حتماً راجع به آموزش صحیح کود دادن یا جلوگیری از کپک‌زدگی حرف بزنند نه دامپزشک! بعد از تمام شدن برنامه مانند کسانی که چند دقیقه‌یی بعد از پایان فوتبال باز هم به تماشا ادامه می‌دهند و باخت تیم محبوب‌شان را باور ندارند، چشم دوخته بودم به اسامی پایان برنامه. حضار هم مانند کسانی که بعد از خطایی که از کودکی سر می‌زند مشغول کاری می‌شوند که یعنی من نفهمیدم، شروع کردند به صحبت با هم و می‌دانستم در دل به من فحش می‌دهند که یک ساعت وقت‌شان را هدر دادم.

فردای آن روز که روز دامپزشک بود، به‌جز یکی دو برنامه در ساعات کم مخاطب رادیو هیچ اطلاع‌رسانی صورت نگرفت و تنها در یک برنامه سیما یکی از مسوولان دامپزشکی را دعوت کرده بودند که ایشان هم کلی دارندگان حیوانات خانگی را ترساند و گفت نگهداری از حیوانات دست‌آموز مخاطره‌آمیز است. ایشان تنها یک جمله گفت که به نفع دامپزشکان بود: «برای اینکه این اتفاق نیفتد باید آنهایی که «مجبور» به نگهداری حیوانات خانگی هستند به کلینیک‌های دامپزشکی خصوصی مراجعه کنند و شناسنامه برای حیوانات‌شان بگیرند!»

برعکس سال‌های پیش که کارت دعوتی برای دامپزشکان، برای این روز فرستاده می‌شد امسال برای بعضی‌ها فقط پیامکی ارسال شد که در سالن همایش‌های رازی مراسمی به این مناسبت برگزار می‌شود. از آنجا که هیچ دعوتنامه‌یی برایم نیامده بود به آنجا نرفتم که ظاهراً خوب کاری کردم. لااقل سال گذشته مشاور رئیس جمهور محترم از جانب ایشان به مراسم آمده بود که امسال خبری از ایشان هم نبود. یکی از همکارانم می‌گفت بیشتر شبیه مراسم ختم بوده تا جشن. نه موسیقی، نه سرودی، نه هیچ برنامه جنبی. تنها سخنرانی چند مسوول که بیشتر از دامپروری صحبت کردند تا دامپزشکی. از هیچ یک از همکاران موفق یا استادان زحمتکش این حرفه نیز تقدیری صورت نگرفت. عکس‌هایی هم که از مراسم دیدم اکثراً یا دانشجو بودند یا مدیران شرکت‌های دارویی که در همان‌جا همایش داشتند و اکثر صندلی‌ها خالی بود. یادم هست در یکی از ۱۴ مهرهای سال‌های قبل که تقریباً همه همکارانی که می‌شناختم دعوت شده بودند (با کارت) مراسمی بسیار باشکوه برگزار شده بود. حتی گروه ارکستر یکی از خوانندگان معروف هم برنامه اجرا کرد.

داشتم با خودم فکر می‌کردم، منابع دامی کشورمان که بعد از نفت بزرگ‌ترین سرمایه کشورمان است توسط همکاران دامپزشکم محافظت می‌شود و این‌گونه آن هم سالی یک بار از آنان تقدیر می‌شود. آن هم در کشوری که حدود ۳۰ دانشکده و آموزشگاه دامپزشکی دارد. راستی این همه دانشجو بعد از فارغ‌التحصیلی باید چه کنند؟ می‌گویند در چین باستان شغلی بود که فراگرفتن آن بسیار دشوار و متضمن مرارت‌های فراوان بود، ولی بعد از پایان دوره درآمد خوبی داشت. این شغل «اژدهاکشی» بود. اژدهاکش‌ها بابت کشتن هر اژدها مبلغ بالایی از پادشاه دریافت می‌کردند. تا اینکه اژدهاها تمام شدند. اژدهاکش‌ها که بیکار شده بودند می‌دانید چه کردند؟ رفتند و مدرسه اژدهاکشی باز کردند و شروع کردند به اژدهاکش پروریدن. اتفاقی که هم‌اکنون برای دامپزشکی و شاید خیلی حرفه‌های دیگر در حال افتادن است.

در کشورهای دیگر کاملاً وضعیت برعکس است. در امریکا شما برای ورود به رشته پزشکی احتیاج به کنکور به آن معنا ندارید ولی برای ورود به دامپزشکی از شما امتحانات دشواری می‌گیرند زیرا هم ارزش اجتماعی شغل دامپزشک در آنجا بسیار بالا است و هم درآمدش. در کشور انگلستان سه دانشکده دامپزشکی فعالیت می‌کرد که چند سال پیش یکی از آنها را به علت زیاد شدن دامپزشک و پایین آمدن ارزش این شغل بستند. درست خواندید، به همان علت که گفتم یک دانشکده را تعطیل کردند.

حالا فهمیدید چرا به جای ۱۴ مهر، اول شهریور را به من دامپزشک تبریک می‌گویند؟

علت نامگذاری ۱۴ مهر

روز ۱۴ مهر، با نظر استاد ممتاز دانشگاه تهران آقای دکتر حسن تاجبخش که من افتخار شاگردی مستقیم ایشان را نداشتم اما از تالیفات‌شان بسیار آموخته‌ام نامگذاری شده. فرازهایی از مصاحبه‌شان با ایسنا و دلیل نامگذاری این روز را نقل می‌کنم.

«... مشغول نوشتن کتاب بودم که متوجه شدم هر یک از روزهای ماه نام مخصوصی دارد به عنوان مثال ۱۶ هر ماه «مهرروز» یا روز فرشته مهر نام داشت که وقتی روز ۱۶ ماه با ماه مهر مصادف می‌شد، روز مهرگان یا روز مهر و ماه نامیده می‌شد و در این روز در ایران باستان جشن و سرور برگزار می‌شد. روز ۱۴ هر ماه گئوس روس یا گائوس روس یا گوش روز مربوط به فرشته گائوس یا فرشته دروازه‌ها یا فرشته نگاه‌دارنده حیوانات و سلامت حیوانات و کودکان نام داشت. ۱۴ هر ماه چنین روزی بود و ۱۴ روز مهر روز مبارکی بود و همچنین با آغاز سال تحصیلی جدید و آغاز سال زراعی جدید مقارن است.»

وی افزود: در یادداشت‌های مرحوم دکتر معین صاحب لغتنامه معین در مقاله‌یی در انجمن فرانسه که به سال ۱۳۲۵ منتشر شده بود، به نقل از رساله علامه فیض کاشانی حدیثی از قول حضرت امام صادق (ع) نقل شده بود که در اهمیت روز ۱۴ ماه مهر سخنانی آورده بود. برای نوشتن کتاب تاریخ دامپزشکی ایران بیش از دو هزار فیش تهیه کرده و هر مساله‌یی در مورد حیوان و بیولوژی حیوانات یافتم، یادداشت کردم که سه سال فیش‌برداری انجام شد. حین فیش‌برداری به کتاب بستان‌العارفین عبید جعفر محدث در قرن پنجم رسیدم که عین حدیث علامه فیض کاشانی در قرن یازدهم را آورده بود که فردی نزد امام جعفر صادق آمده و سوال می‌کند که آیا می‌دانی روز چیست، وی گفته بود نمی‌دانم، اما پارسیان روز ۱۴ مهر را برای روز نگهداری از حیوانات و دیدار دوستان مبارک می‌دانند. این روز به عنوان روز ملی دامپزشکی انتخاب شد که هم ریشه در تاریخ تمدن ایرانی و هم اسلامی دارد.

تمام حیوانات را از ابتدایی‌ترین موجود مانند باکتری یوکاریوت گویند که در باکتری پروکاریوت یا حیوانات ابتدایی هستند که همه اینها دارای جان بوده و اگر بتوان مورچه‌یی را بزرگ فرض کرد، مثل آدم زندگی می‌کند، زیرا همه جانداران از باکتری گرفته تا بزرگ‌ترین حیوانات همه نقش‌های متفاوتی از یک نقاش بزرگ یعنی صانع پروردگار به دست آمده‌اند و انسان حق ندارد کل جهان را از آن خود بداند، حیوانات هم حق دارند...

به هر حال این ۱۴ مهر هم گذشت و من یک بار دیگر فهمیدم جایگاه‌مان کجاست و یاد ضرب‌المثل معروف «از ماست که بر ماست» افتادم.

www.drhooman.com

گشت پاییزی در گیلان

دشت رنگ‌ها

ظفر مرادی

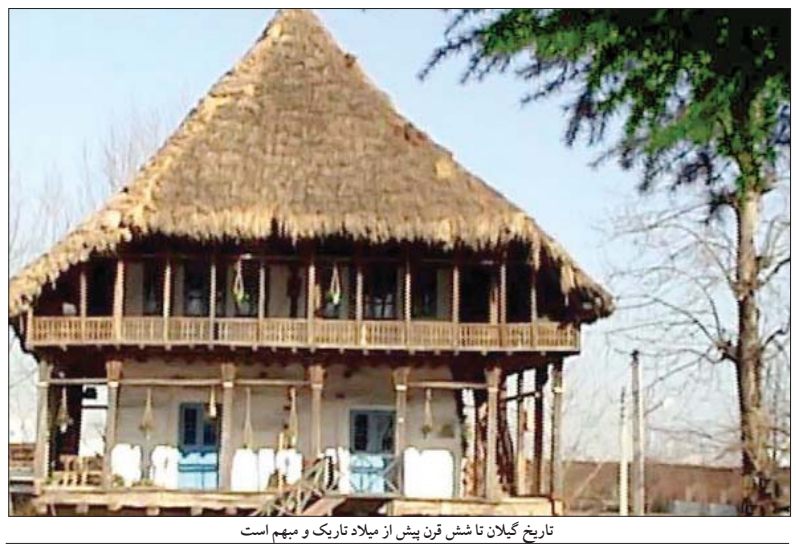

تاریخ گیلان تا شش قرن پیش از میلاد تاریک و مبهم است

حالا با این وزش بادهای پاییزی، این دشت هنوز زیباست. کمی دیگر، شاید فردا، برگ‌های پهن همه درختان کهنسال این سرزمین به زردی طلا می‌رسند و فردای آن روز، رنگ آتشین پخش می‌شود روی همه درختان. اینجا گیلان است. سرزمینی که کوه‌های البرز غربی همچون حصاری آن را دربرگرفته تا جلگه‌های آن که بیش از پنج‌هزار کیلومتر مربع است همیشه در سرسبزی ماندگار باشند. اقلیم سرزمین برنج و صنوبر و چای و زیتون به آب و هوای معتدل خزری معروف است. کوهستان تالش با جهت شمالی، جنوبی و کوهستانی البرز با امتداد غربی – شرقی مانند سدی از عبور بخار آب دریای مازندران و بادهای مرطوب شمال غربی به داخل ایران جلوگیری می‌کند و از سوی دیگر به علت ارتفاع زیاد، موجب بارندگی‌های فراوان در استان گیلان می‌شود. تاریخ گیلان تا شش قرن پیش از میلاد، یعنی تا زمانی که تاریخ‌نگاران یونان گوشه‌هایی از تاریخ ایران را روشن کرده‌اند، تاریک و مبهم است و تنها با تکیه بر پاره‌یی اشاره‌ها، گمانه‌ها و کاوش‌های باستان‌شناسی است که می‌توان گوشه‌هایی از تاریخ این منطقه را روشن کرد. طبق اسناد موجود با مهاجرت آریایی‌ها و دیگر اقوام به این سرزمین از آمیزش مهاجران و ساکنان بومی منطقه، قوم‌های جدید پدید آمدند که در این میان قوم «گیل» و «دیلم» اکثریت داشته‌اند.

گیلان را همه با سفیدرود و ماسوله و قلعه رودخان و فومن و تالش می‌شناسند. تالاب انزلی در شهر بندری انزلی در چند سال اخیر مورد توجه طرفداران محیط زیست قرار گرفته است. اما این دشت سبز و پهناور دیدنی‌های بسیاری دارد که گاهی باید برای پنهان ماندن آن از چشم گردشگران خوشحال بود. روستای هرزویل یکی از همین مکان‌های دیدنی است. گفته می‌شود عمر این روستا بیش از هزار سال است. حتی در برخی از کتاب‌ها و اسناد آورده‌اند که ناصرخسرو شاعر ایرانی به این روستا سفر کرده است. در این روستا درخت سروی وجود دارد که بیش از هزار سال عمر دارد. آرامگاه آقاسیدمحمود مرندی و امامزاده ابراهیم در این روستا قرار دارد. از دیگر دیدنی‌های این استان که چندان مورد هدف گردشگران این سرزمین نیست بازدید از کاخ‌های پراکنده است از جمله کاخ اختصاصی در رودسر، کاخ میان‌پشته در غازیان بندر انزلی و کاخ‌های قشلاقی و ییلاقی ضرغام‌السلطنه. اما در کنار این کاخ‌ها، محوطه‌های باستانی بسیاری در این استان سرسبز وجود دارد. یکی از مهم‌ترین آنها محوطه باستانی مارلیک است. طبق کتاب مصوبه راهنمای جامع ایرانگردی، در کرانه شرقی سفیدرود رودبار، درهیی وجود دارد که به علت حاصلخیزی خاک و رطوبت و ملایمت هوا از بهترین نقاط منطقه رحمت‌آباد رودبار به شمار می‌رود. در دره گوهررود، تپه‌هایی بزرگ و کوچک به چشم می‌خورند که از دوران باستان بر جای مانده‌اند. تپه مارلیک یکی از مهم‌ترین آنها است. گروهی از پژوهشگران معتقدند نام مارلیک برگرفته از انبوه مارهایی است که در این تپه زندگی می‌کنند. بدین‌گونه افسانه مار و گنج در این تپه مصداق واقعی پیدا کرده است. اگر اهل ادبیات و تاریخ هستید می‌توانید در شهر رشت در محله سلیمان داراب به آرامگاه میرزا کوچک‌خان جنگلی بروید. همچنین آرامگاه دکتر محمد معین مولف فرهنگ شش‌جلدی معین در کنار رودخانه حشمت‌رود آستانه اشرفیه قرار دارد. در ضمن آرامگاه کاشف‌السلطنه، نخستین کسی که کشت چای را در گیلان مرسوم کرد، در شهر لاهیجان بر فراز تپه‌یی مشرف به باغ‌های چای که کوه بیجار نامیده می‌شود، قرار دارد.

نامه مردم

تاخت و تاز رباخواران

نام محفوظ

شاید یکی از دلایلی که کتاب آسمانی ما مسلمانان عمل زشت رباخواری را به منزله اعلان جنگ با خداوند و رسول گرامی‌اش ذکر می‌کند آن باشد که راه را بر هر نوع فعالیت اقتصادی سالم و سازنده می‌بندد و بر تجمع بی‌دلیل ثروت نزد رباخواران می‌افزاید. گرفتارشدگان در این دام را وام‌های ربایی همچون باتلاق می‌بلعد. قربانی جنایاتی با نام نزول‌خواری یک فرد نیست بلکه خانواده‌های بسیاری را دچار گرفتاری و حتی فروپاشی می‌کند، آبروها را می‌ریزد و اشخاص مورد احترام را خاکسترنشین می‌کند. اینجانب که تا چند سال قبل کاسبی با ۳۵ سال سابقه درخشان و معتبر با نام و نشان و مورد اعتماد صنف خودم تولید و ترکیب رنگ‌های اتومبیل و صنعتی محسوب می‌شدم و از لطف خداوند متعال علاوه بر معاش آبرومندانه خانوادگی وسیله ارتزاق چندین خانوار دیگر و حتی موفق به رسیدگی در امور برخی از خانواده‌های بی‌بضاعت و نجیب شده بودم و چندین لوح تقدیر به خاطر اعمال خیرخواهانه دریافت داشتم، به دلایلی که خارج از اراده خودم بود (ضمانت‌های یک عده از دوستان در دام عده‌یی رباخوار بی‌خبر از خدا و آخرت افتادم با گرفتن وام‌های ربوی در این چندین سال چند برابر اصل دریافتی را به عنوان بهره پرداختم و زمانی که از پرداخت ادامه آن ناتوان شدم با اشاره نزول‌خواران شرخرها پا به میدان گذاشتند و با تهدید و به جریان انداختن چک‌هایم و تصرف کردن اموالم که بابت تضمین گرفته بودند کارم را به زندان و حبس کشاندند که حدود ۳ سال است با اعمال ماده ۲ در زندان اوین هستم. امروز من و خانواده‌ام و حتی خانواده‌هایی که زمانی کمک حالشان بودم در بدترین وضع قابل تصور به سر می‌بریم من که سال‌هایی با عزت زندگی کرده بودم توسط این از خدا بی‌خبران نابود شدم. این شرایط وخیم را به عنوان تادیب الهی پذیرفته‌ام و ایام زندان را با امید به اینکه خداوند متعال توبه‌ام را بپذیرد سپری می‌کنم و بعد از کرم و لطف خداوند بزرگ و آزادی از زندان هرگز حتی در شرایطی بدتر از این هم تن به گرفتن قرض و وام ربایی ندهم. اما به عنوان یک مسلمان گرفتار در بند و مبتلا از دستگاه قضایی انتظار دارم طبق نص قرآن کریم و سیره معصومان و قوانین جمهوری اسلامی ایران قاطعانه با رباخواران برخورد کنند و ریشه این جرم خانمان برانداز را از بیخ و بن درآورند که چون کسانی مثل من گرفتار نشوند. من که زمانی هزینه تحصیلات افرادی بی‌بضاعت را تامین می‌کردم حال باید دو فرزندم بعد از گرفتن دیپلم افسرده در خانه بیکار بمانند در صورتی که در فروشگاه تصرف شده من چهار نفر دیگر کار می‌کنند. شکایات متعدد و مستدلی از رباخواران که هستی‌ام را نابود کرده‌اند به دادسرا... تقدیم کردم. با برخوردی سرد مواجه شدم و به طور کامل رسیدگی نشد. آیا من و گرفتارانی همچون من می‌توانند چشم امید داشته باشند که قضات شجاع و بیدار با تیغ عدالت علوی به شکار اختاپوس ربا و رباخواری بروند و افرادی را از این منجلاب نجات دهند.

جدول سودوکو شماره ۳۸۹

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به‌عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

قانون‌های حل جدول سودوکو:
۱– در هر سطر و سطور ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲– در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

۳		۶	۵				۹	
		۷	۳			۸		
	۲						۳	
				۲	۴	۹	۶	
	۸	۴	۱	۷				
	۷						۸	
		۳			۷	۴		
	۶				۸	۲		۱

حل سودوکو شماره ۳۸۸

۱	۲	۴	۳	۹	۶	۵	۸	۷
۸	۳	۷	۴	۵	۲	۹	۱	۶
۶	۵	۹	۷	۸	۱	۲	۳	۴
۲	۹	۳	۶	۷	۸	۴	۵	۱
۵	۷	۸	۹	۱	۴	۶	۲	۳
۴	۱	۶	۵	۲	۳	۸	۷	۹
۷	۴	۲	۱	۶	۵	۳	۹	۸
۳	۸	۱	۲	۴	۹	۷	۶	۵
۹	۶	۵	۸	۳	۷	۱	۴	۲

جدول شماره ۱۷۹۰

افقی:
۱– یکی از القاب امام رضا(ع) – بوستان و چمنزار ۲– در قدیم به ستاره‌های کم‌نور گفته می‌شد – یکی از مقاطع تحصیلی ۳– آقای آلمانی – رنج‌ها و دردها– چسبناک – بلند و بالغ ۴– آسوده‌خاطر و در امان – نرم و ملایم – توجه و اعتنا – علامت صفت تفضیلی ۵– قوی و ستبر – اطاعت کردن – اشاره ۶– بیم و هراس – هفتمین سیاره منظومه شمسی که توسط ویلیام هرشل کشف شد ۷– صدای ترکی – شعله و زبانه آتش – سلاح ویرانگر – یکی از وزارتخانه‌ها ۸– پرچم و درفش – محکم و باتجربه – بعد از شب ۹– مرغابی – سازمان آزادیبخش فلسطین – آزاد و رها – روستا و قریه ۱۰– کنایه در بی‌رونق و خلوت – دیروز عرب ۱۱– فرق و میانه‌سر – پادزهر – پدر عرب زبان ۱۲– روحانی زرتشتی – از اجزای ترشی – سود و منفعت – برتر و بالاتر ۱۳– درخت کریسمس – زردچوبه – ارتباط تلفنی – دل‌آزار کهنه ۱۴– نخستین خلیفه اموی – خواستن با تملق و زاری ۱۵– وسیله کار نجار – از فتحعلی‌خان صبا که بر وزن شاهنامه سروده شده است.

عمودی:
۱– از آزادیخواهان سرسخت آذری که سهم بسزایی در انقلاب مشروطیت داشت – حیله‌گر و نیرنگ‌باز ۲– یکی از چهار نبی اسرائیل – میهمانی و ضیافت – زیان‌دیدن ۳– تلخ عرب – واحد طول – بندری در اوکراین و در ساحل دریای سیاه – بخشش ۴– آدرس – نیمی از عشاق – دمل – شماره ستون قبلی ۵– رتبه کارمندان دولت – مبارک جستن – مسوولیت ۶– پر و انباشته – موش خرما – نام دیگر سیاره بهرام ۷– سنگ طلق – وسیله بازی تنیس – عدل و انصاف ۸– عنصر شیمیایی – شهری در جنوب شرقی ایالت ماساچوست – بوی رطوبت ۹– صندلی راحتی – ملایمت و مهربانی – شکل و قیافه ۱۰– چوب سوزاندنی – دائمی و همیشگی – یکی از کشورهای اتحادیه اروپا ۱۱– برتری و تفوق – مرگ و نیستی – سخت‌تر و شدیدتر ۱۲– عقب و دنبال – شهری در فرانسه – قصد و اراده – گره‌زدن ۱۳– ماده بیهوشی – محل عبور و تردد – پرنده بهاری – ضمیر جمع ۱۴– امتداد و کشیدگی – نهر کوچک– برنج معروف شمال ۱۵– پهلو و ساحل – رمان‌نویس معروف شیلی و خالق کتاب دوزخ مرزی ندارد.

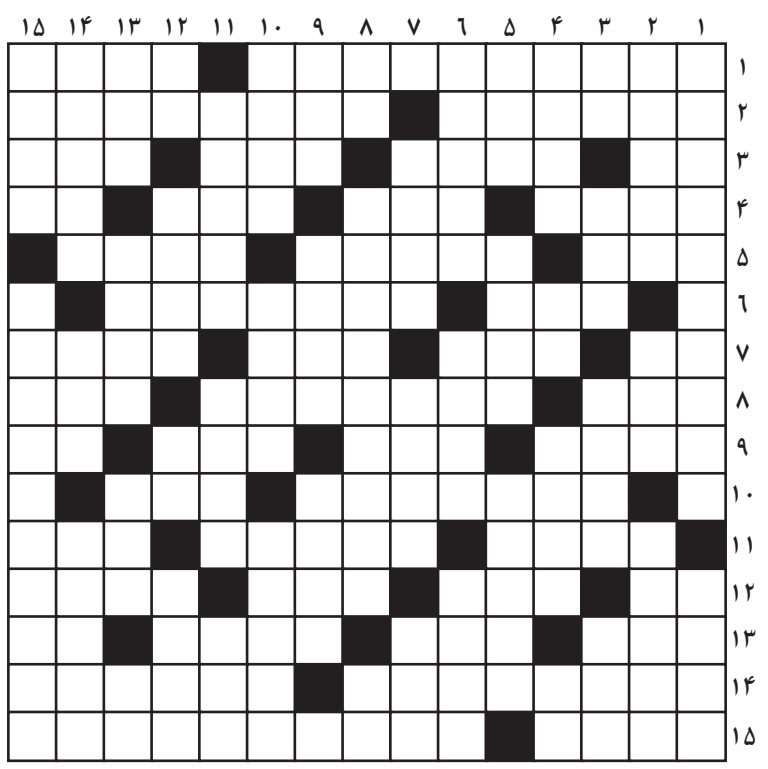

حل جدول شماره ۱۷۸۹

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	ژ	ا	ل	ه	■	ف	ر	ا	ن	س	و	ا	ک	ن	ه
۲	ا	ب	ر	ا	ر	■	ز	ی	ر	د	ر	ی	ا	ی	ی
۳	ک	ا	■	ج	و	ک	■	ر	م	ی	د	ن	■	ا	ن
۴	ا	ق	ا	■	ا	ی	ن	■	خ	د	و	■	ا	ک	د
۵	ر	ا	س	م	■	پ	ی	ا	و	■	ک	ر	م	ا	ن
۶	■	خ	ر	و	س	■	ا	س	ی	ا	■	ج	ا	ن	ب
۷	ج	ا	■	ت	ک	ر	ی	ت	■	ف	ر	ا	ر	■	و
۸	ا	ن	ک	■	ن	و	ش	د	ا	ر	و	■	ت	ا	ر
۹	ن	■	ا	س	ی	د	■	ل	ب	ا	د	ه	■	ر	گ
۱۰	و	ا	ر	و	■	س	پ	ا	ه	■	ه	ا	د	ی	■
۱۱	ر	س	ت	ا	ک	■	ا	ل	ا	م	■	ن	ب	و	ت
۱۲	ش	ک	ن	■	ا	ب	ر	■	م	ح	ن	■	ا	ب	و
۱۳	ن	ی	■	م	ر	ا	س	م	■	ک	ا	م	■	ر	ا
۱۴	ا	م	ف	ی	ت	ی	ا	ت	ر	■	ف	ر	ی	ز	ر
۱۵	س	و	ر	ر	ی	ا	ل	ی	س	م	■	س	ر	ن	د